

جنگ جهانی علیه تروریسم از منظر حقوق بین الملل بشردوستانه

مهدی حیدری فرد^۱

دانش آموخته دوره دکتری تخصصی حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق،
واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

علی پورقصاب امیری

استادیار حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۲/۲۶ - تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۶/۶)

چکیده

یکی از شاخص‌های مهم جنگ‌های امروزی ورود نهادهای غیردولتی و فراملی، در نتیجه ساختار نامتوازن
مخاصمات است. طی دهه‌های اخیر، تحت تاثیر پیشرفت‌های سریع فن‌آوری‌های تولید سلاح، شاهد افزایش فاصله
طرفین درگیری از لحاظ ظرفیت‌های نظامی، بر هم خوردن توازن قوا و تقسیم آنها به طرف قوی و ضعیف بوده‌ایم
که پیامد طبیعی چنین وضعیتی، ابداع شیوه‌های جنگی نامنتظران، بدون ساختار و مبتنی بر کاربرد ابزار و شیوه‌های
نامتعارفی چون توسل به اقدامات تروریستی بوده است. ظهور شیوه‌های مذکور باعث کشیده شدن دامنه درگیری
نظامی به جوامع شهروندی و کاهش پایداری طرفین مخاصمه به اصول اساسی حقوق بشردوستانه بین‌المللی به
عنوان یگانه ابزار حقوقی حفظ جان افراد و اموال غیرنظامی در برابر آثار سوء حملات نظامی گردیده است. بعلاوه نبود
اجماع بین‌المللی در خصوص تعریف تروریسم و مصادیق آن، برخورد سیاسی کشورها و گاهی استفاده ابزاری آنها از
گروههای تروریستی، انحصار اعمال اصول حقوق بشردوستانه بر وضعیت‌های جنگی در حالی که بخشی از اقدامات
تروریستی خارج از صحنه نبرد روی می‌دهد از جمله عواملی هستند که چالش مذکور را تشدید نموده است. این
مقاله سعی دارد با در نظر داشتن روش تحقیق تبیینی، ضمن شناسایی و شفاف‌سازی چالش‌های جدی اعمال
مقررات حقوق بشردوستانه بر این عرصه، وضعیت حقوقی اعضای گروههای تروریستی در جنگ جهانی علیه
تروریسم را بررسی و به سوالات مطروحه این حوزه پاسخ دهد.

واژه‌های کلیدی: حقوق بشردوستانه بین‌المللی، مخاصمات مسلحانه غیردولتی، جنگ جهانی علیه

تروریسم، کشتار هدفمند، بازداشت.

Email: mahdiheydarifard@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال چهاردهم، شماره ۲، پیاپی ۵۴، تابستان ۱۴۰۰، صص. ۳۳-۹.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

اکثر نظریه پردازان حقوقی، افزایش بکارگیری شیوه های جنگی نامتقارن و ارتکاب اقدامات تروریستی را جدی ترین چالش احترام و پایبندی به ترتیبات معاهداتی حقوق بشردوستانه^۱ می دانند (استپانوا، ۲۰۰۷: ۱۹). طی دهه های اخیر با ورود گروه های مسلح سازمان یافته غیردولتی به عرصه رقابت های سیاسی اقتصادی نظام بین الملل، همچنین ضعف نظامی آنها در مواجهه با طرف دولتی در یک میدان باز و جوانمردانه، ارتکاب به اقدامات تروریستی تبدیل به یک راهبرد جنگی موثر نزد ایشان گردیده است. در این شیوه جدید، برخلاف جنگ های کلاسیک، دوطرف اهداف متفاوت در سرداشته، طبیعتاً ابزار ناهمگون و شیوه های نامشابه برای پیاده کردن تاکتیکها و راهبرد خود دارند (پسین، ۲۰۰۷: ۳۵)، بدین معنی که طرف غیردولتی با ظرفیت پایین تر، با بکارگیری راهبردهای مخربی مثل حمله مستقیم به غیرنظامیان، گروگان گیری، استفاده از غیرنظامیان به عنوان سپر انسانی، بهره برداری نظامی از مراکز شهروندی، اقدامات تروریستی، انتحاری، گسترش وحشت بین غیرنظامیان و..... سعی در پوشاندن ضعف نظامی خود و دستیابی به مزیت های نظامی و اهداف سیاسی مدنظر خواهد داشت (گیس، ۲۰۱۶: ۷۵-۷۶). در مقابل، دشمن با ظرفیت نظامی بالاتر نیز در برخورد با اقدامات بدون ساختار طرف دیگر، ممکن است به اقدامات غیرقانونی مثل حملات کورکورانه بدون تفکیک، انتقامجویی های غیرقانونی و شیوه های مشکوک نظامی مثل قتل هدفمند و عملیات های پنهان نظامی دست بزند (همان: ۳۲-۳۳). در چنین شرایطی آستانه تفسیر و اعمال اصول اساسی حقوق بشردوستانه (تفکیک، ضرورت و تناسب و اتخاذ اقدامات احتیاطی) تیره و تاریک شده و از طرفی تعیین وضعیت حقوقی اعضای گروه های تروریستی در جنگ جهانی علیه تروریسم با ابهاماتی همراه خواهد بود. طبعاً تبیین حداکثری قواعد حقوق بشردوستانه در عرصه تروریسم به رفع ابهام در خصوص جایگاه حقوقی اعضای گروه تروریستی از جنبه

^۱ کنوانسیونهای چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل های اول و دوم الحاقی (۱۹۷۷) به کنوانسیونهای مذکور به عنوان گنجینه قراردادی حقوق بشردوستانه بین المللی، با هدف انسانی کردن صحنه نبردهای مسلحانه، حفاظت از جان افراد و اموال غیرنظامی در درگیری های نظامی را بعنوان اصلی ترین ماموریت خود تعریف و چتر حقوقی خود را بر مخاصمات مسلحانه گسترانیده اند.

"رزمنده" یا "غیرنظامی" بودن و در نهایت افزایش احترام و پایبندی کشورها به این شاخه حقوق بین الملل کمک شایانی خواهد نمود.

۱. تعریف تروریسم

علی‌رغم گستردگی دامنه کاربرد واژه تروریسم، اختلاف نظر زیادی بین حقوقدانان از یک طرف و دولت‌ها از جانب دیگر در رابطه با مفهوم و مصادیق آن وجود دارد. شاید علت اصلی این تفاوت دیدگاه این باشد که اصولاً واژه تروریسم یک واژه سیاسی و طبیعتاً برخورد کشورها در بیان مفهوم آن، همچنین تعیین مصادیق گروه‌های تروریستی نیز سیاسی بوده است. تروریسم در اصل یک برجسب سیاسی غیرمطلوب، غیرقانونی و دارای بار منفی است، بطوری که بعضاً اتفاق می‌افتد در یک درگیری نظامی هر دو طرف، اقدامات طرف مقابل را برجسب تروریستی می‌زند. تحت تأثیر این رویکرد است که کشورهای توسعه یافته عموماً تعریف موسعی از این واژه داشته و در مقابل کشورهای در حال توسعه و جهان سوم که بیشتر به قرابت مفهومی بین تروریسم و نهضت‌های آزادی بخش و مشروع دانستن این نهضت‌ها توجه داشته‌اند، همواره تعریفی مضیق از این واژه ارائه و دایره شمول آن را تا حد امکان محدود انگاشته‌اند.

به عنوان یک تعریف عمومی، تروریسم را کاربرد یا تهدید به کاربرد غیرقانونی زور و خشونت در مقابل افراد یا اموال غیرنظامی برای مجبور و یا مرعوب ساختن حکومت‌ها با هدف دستیابی به اهداف سیاسی مذهبی و ایدئولوژیک دانسته‌اند (هندرسون، ۲۰۱۱: ۴).

قطعنامه ۱۵۶۶ شورای امنیت تروریسم را تهدید جدی ثبات جهانی دانسته و آن را "اقدامات جنایی از طریق کشتار، ایراد جرح به غیرنظامیان و گروگان‌گیری با هدف تحریک دولت و اشاعه ترس و وحشت در افکار عمومی" تعریف می‌نماید.^۱

¹Security Council, 1566, the treats of international peace and security be terrorism attacks, October 8, 2004.

Available on: www.un.org

اما شاید جامع ترین تعریف با رویکرد حقوقی، تعریف ذیل باشد:
 "کاربرد خشونت یا تهدید توسط بازیگران غیردولتی علیه جمعیت غیرنظامی یا اهداف غیرنظامی که به منظور شکست دادن دشمن قدرمندتر جهت گیری شده باشد".

۲-۱. تروریسم و نقض قواعد اصلی حقوق بشردوستانه

کاربرد خشونت بی حد و حساب در اقدامات تروریستی اساسی ترین اصول حقوق بشردوستانه مثل تفکیک و ممنوعیت حملات کورکورانه^۱، تناسب و ضرورت نظامی^۲، محدودیت اختیار دولت ها در بکارگیری ابزار و شیوه های جنگی، جلوگیری از ایراد صدمات و آسیب های جانبی و احتمالی^۳ و لزوم اتخاذ اقدامات احتیاطی قبل و بعد از حمله را زیر پا می گذارد. بطور کلی مقررات حقوق بشردوستانه متضمن ممنوعیت اقدامات تروریستی علیه افرادی که در مخاصمه شرکت نکرده اند، بوده و حتی حمله قانونی علیه یک هدف نظامی با ظن اشاعه وحشت بین غیرنظامیان را نیز ممنوع می کند. نمونه چنین اقداماتی گلوله بستن غیرنظامیان در مناطق شهری است که نمی تواند از طریق مزایای نظامی پیش بینی شده توجیه شود (هیئتشل، ۲۰۱۱: ۴۶۵).

در این بخش به مهم ترین مواد حقوقی کنوانسیون های چهارگانه ژنو و پرتکل های الحاقی که صراحتاً اقدامات تروریستی را هدف تحریم حقوقی خود قرار داده اند، اشاره می گردد:
 - هرگونه مجازات جمعی و اقدامات در راستای ارباب و اقدام تروریستی ممنوع می باشد (ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو).

^۱ این اصل بدین معناست که طرفین یک مخاصمه مسلحانه متعهدند در تمام زمان میان شهروندان و افراد نظامی (رزمندگان)، هم چنین بین اهداف نظامی و غیرنظامی تمایز قائل شوند.

^۲ در یک درگیری مسلحانه طرف درگیری تنها می تواند تا آن اندازه و به گونه ای زور را به کار گیرد که برای شکست دشمن ضروری است. در این راستا، ایشان باید از هرگونه ایراد خسارت نامتناسب با مزیت نظامی مورد نظر خودداری ورزند.

^۳ پاراگراف دوم بند ۵ ماده ۵۱ پرتکل اول الحاقی به کنوانسیون های چهارگانه ژنو بیان می دارد: در انجام یک حمله، چنانچه ایراد صدمات و آسیب های جانبی احتمالی بر زندگی غیرنظامیان و اهداف شهروندی یا ترکیبی از هر دو، بیشتر از مزیت نظامی پیش بینی شده انتظار رود، انجام آن حمله ممنوع است.

- فقط افراد رزمنده و نه غیرنظامیان حق شرکت در مخاصمه مسلحانه را دارند (بند سوم ماده ۴۴ پرتکل الحاقی اول).
- حق طرفین درگیری مسلحانه برای انتخاب ابزار و متدهای جنگی نامحدود نیست (ماده ۳۵ پرتکل الحاقی اول).
- بکارگیری ابزار و شیوه های جنگی منجر به صدمات بیش از حد و رنج غیرضروری شود، ممنوع است (بند دوم ماده ۳۵ پرتکل الحاقی اول).
- بکارگیری تسلیحاتی که کورکورانه عمل کرده و در تفکیک افراد و اهداف نظامی و شهروندی ناتوانند، ممنوع می باشد (بند دوم ماده ۳۷ پرتکل الحاقی اول).
- قتل، مجروح یا اسیر کردن افراد غیرنظامی با توسل به نیرنگ، تظاهر به غیرنظامی بودن و... ممنوع می باشد.
- حمله به غیرنظامیان و هرگونه انتشار وحشت بین ایشان ممنوع می باشد. (بند دو ماده ۱۳ پرتکل دوم الحاقی).

۲. جنگ جهانی علیه تروریسم

سابقه شروع روندی بنام "جنگ جهانی علیه تروریسم" به حملات ۱۱ سپتامبر و لشگرکشی آمریکا و متحدینش به افغانستان برمی گردد. پس از این تاریخ، دولت آمریکا، با طرح موضوع تروریسم، به عنوان یک تهدید جدی برای صلح و امنیت بین المللی و لزوم "دفاع پیشگیرانه" کشورها، توانست مجوز شورای امنیت جهت حمله نظامی به کشور افغانستان را اخذ کند. این کشور در قدم دوم با سوء استفاده از قدرت هژمون خود در سازمانهای منطقه‌ای مثل نفتا^۱ گسترش کارکرد این پیمان ماهیتا اقتصادی را مورد اهتمام قرار داد، بطوری که "امنیت بین

^۱توافقنامه تجارت آزاد بین کشورهای آمریکای شمالی (آمریکا، کانادا و مکزیک) که در سال ۱۹۹۲ میلادی نهایی شده و در سال ۱۹۹۴ به اجرا در آمد.

المللی" را به عنوان یک کالای عمومی^۱ مطرح و کشورهای عضو را در مبارزه علیه تروریسم ذی نفع نمود (حبیب الله زاده، ۱۳۸۶: ۵۲). بدین ترتیب موضوع مبارزه جهانی با تروریسم که جزء اهداف اولیه این پیمان منطقه ای نبود، در صدر برنامه های امنیتی قرار گرفت. همزمان در اردوگاه شرق، اعضای پیمان شانگهای^۲ به سردمداری روسیه و چین، ضمن تاکید بر حفظ امنیت بین المللی، تلاش برای سرکوب تروریسم، جدایی طلبی و افراط گرایی را به عنوان محور فعالیت های سازمان ترسیم و عملاً جنگ جامعه بین الملل علیه تروریسم در کشورهایایی که عملاً زمینه رشد فعالیت گروههای تروریستی را داشتند، آغاز و شدت گرفت.^۳

اما نحوه تعامل حقوق بین الملل با چنین وضعیتی به خصوص در حوزه هایی مانند تعیین وضعیت حقوقی افراد دستگیر شده در عرصه مبارزه علیه تروریسم، واکنش جامعه بین الملل در مقابل تروریسم و تناسب آن با اصول حقوق بشردوستانه همواره با چالش هایی همراه بوده که نیاز به بررسی حقوقی دارد.

۲-۱. تعیین وضعیت تروریست های بازداشت شده در جنگ علیه تروریسم

تعیین جایگاه حقوقی اعضای بازداشتی گروه های تروریستی، از لحاظ "رزمنده" یا "غیرنظامی" بودن، نقش بسیار مهمی در تعیین مقررات قابل اعمال و بهره مندی یا عدم بهره مندی ایشان از حمایت های حقوق بشردوستانه در طول مدت بازداشت خواهد داشت. با این وجود پیش نیاز ارزیابی حقوقی چنین وضعیتی، شناسایی آن به عنوان "درگیری مسلحانه"

^۱ طبق ادبیات پیمان مذکور، کالای عمومی، جمعی یا اجتماعی کالایی است که همه از مصرف آن منتفع شده و مصرف هر فرد سبب کاهش مصرف سایر اعضا نخواهد شد.

^۲ سازمان همکاری شانگهای جهت ارتقاء همکاری های چندجانبه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در سال ۲۰۰۱ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان با هدف برقرار کردن موازنه در برابر نفوذ آمریکا و ناتو در منطقه، پایه گذاری شد. در حال حاضر کشورمان عضویت ناظر این سازمان منطقه ای را دارا می باشد.

^۳ سخنرانی رشید علیموف، دبیرکل سازمان همکاری شانگهای در نشست با موضوع مبارزه با تروریسم که از سوی مرکز همکاری و آموزش های حقوقی وابسته به سازمان همکاری شانگهای سازماندهی شده بود. رجوع کنید به: خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سرویس بین الملل، ۲۷ شهریور ۱۳۹۷.

مورد نظر حقوق بشردوستانه و در گام دوم، تعیین بین المللی یا غیردولتی بودن یک درگیری است که در ادامه بحث به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

۱-۱-۲. شناسایی وضعیت به عنوان یک "درگیری مسلحانه"

به عنوان یک اصل کلی، حقوق بشردوستانه منحصرًا قابلیت اعمال به وضعیت های درگیری های مسلحانه، خواه بین المللی و خواه غیردولتی را خواهد داشت^۱ (فلک، ۱۳۹۲: ۱۸). حال سوال این است که در روند به اصطلاح جنگ علیه تروریسم، چگونه و تحت چه شرایطی یک وضعیت به عنوان "درگیری مسلحانه" به رسمیت شناخته شده و چه مقرراتی بر آن حاکم خواهد بود؟

از نظر حقوق بشردوستانه، برای ارزیابی یک وضعیت به عنوان درگیری مسلحانه سه فاکتور شدت خشونت و ابزارهای درگیری، سطح مشخص سازماندهی و زنجیره فرماندهی طرفین و وجود ابزار و معیارهای بین المللی مقیاس ارزیابی خواهند بود.^۲ در عین حال، واقعیات میدانی جنگ علیه تروریسم بیانگر این مهم است که با توجه به پراکندگی و تنوع عملیات علیه تروریسم، همچنین تنوع گروه های تروریستی از لحاظ ظرفیت نظامی و ساختار رهبری، برآورده کردن شاخص های مذکور همواره با تردیدهایی همراه بوده است. لذا ارزیابی حقوقی هر وضعیت باید به صورت موردی و بر مبنای شرایط واقعی حاکم بر منازعه صورت گیرد (بک، ۲۰۱۲: ۳۵). با این حال، جنبه های مشخص جنگ علیه تروریسم بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، حائز معیارهای سه گانه مذکور بوده و طبق حقوق بشردوستانه به سطح درگیری مسلحانه رسیده است (لیندستروم، ۲۰۱۲: ۲۳). در همه اشکال جنگ علیه تروریسم اعم از جنگ ائتلاف به رهبری آمریکا با رژیم طالبان در افغانستان (اکتبر ۲۰۰۱) یا جنگ نیروهای ائتلاف در همراهی با دولت افغانستان با گروه های تروریستی مثل القاعده، اولاً سطح خشونت و ابزار بکار گرفته شده به

^۱ این در حالی است که اساساً برخی از اقدامات تروریستی و وضعیت جنگ علیه تروریسم خارج از میدان نبرد صورت می پذیرد. اولین و اساسی ترین چالش اعمال اصول حقوق بشردوستانه بر وضعیت تروریسم از همین جا نشات می گیرد.

^۲ ماده ۴۳ پرتکل الحاقی اول (۱۹۷۷).

آستانه‌ای رسیده است که آن را یک مخاصمه مسلحانه قلمداد کنیم. دوما سازماندهی طرف‌های درگیری و سلسله مراتب فرماندهی آنها به آستانه ای رسیده است که ایشان قادر به رعایت اصول حقوق بشردوستانه باشند. پرواضح است اظهار نظر فوق صددرصدی نبوده و ممکن است برخی از وضعیت ها و گروه های تروریستی را دربرنگیرد.

۲-۱-۲. جنگ علیه تروریسم، مخاصمه بین المللی یا غیر بین المللی یا بین آن دو

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، روند جنگ علیه تروریسم بعضا ویژگی‌های یک درگیری بین‌المللی، غیردولتی و یا حتی خارج از میدان مخاصمه را داشته که ابهامات هر یک از وضعیت های سه گانه فوق از جمله وضعیت حقوقی مشارکت کنندگان در درگیری ها طبق حقوق بشردوستانه نیز متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال درگیری نظامی سال ۲۰۰۱ میلادی بین نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و رژیم طالبان در افغانستان، به عنوان قسمتی از جنگ با تروریسم با ماهیت یک مخاصمه بین المللی ارزیابی و در مقابل مخاصمه سال های بعد بین دولت افغانستان، مورد حمایت ائتلاف کشورها و گروههای مسلحانه مختلف مثل القاعده و باقیمانده رژیم ساقط شده طالبان، شکل مخاصمه غیر دولتی به خود می گیرد. دیوان عالی فدرال آمریکا در قضیه حمدان علیه رامسفلد، جنگ امریکا با القاعده را یک مخاصمه غیربین المللی در قلمرو یک کشور عضو کنوانسیون ژنو دانسته که ماده سه مشترک می تواند در آن مورد استناد قرار گیرد.

گاهی نیز وجود قدرت‌های مداخله‌گر در جریان جنگ جهانی علیه تروریسم، تعاریف کلاسیک حقوق بشردوستانه بین‌المللی در رابطه با مخاصمات بین‌المللی و غیردولتی را با تردیدهایی همراه می‌سازد (کومبس، ۲۰۱۰: ۲۹۵). فرض کنیم کشوری که میدان فعالیت گروه‌های تروریستی بوده و مایل یا قادر به دفع آنها نباشد. در چنین وضعیتی، چنان چه قدرت مداخله‌گر به مساله ورود و در خاک میزبان اقدام به حمله نظامی علیه گروه‌های تروریستی کند، شبیه آن چیزی که طی سالیان اخیر در کشورهای پاکستان، سوریه و عراق مشاهده کردیم، سوال این است که ماهیت چنین مخاصمه‌ای بین المللی است یا غیردولتی؟

بسیاری از حقوقدانان بین المللی چنین وضعیتی را دست‌مایه تحقیقات خود قرار داده و به این اجماع نظر رسیده‌اند که اگر مداخله نظامی، بدون مجوز دولت سرزمینی کشوری که

تروریستها در آن اقامت و فعالیت دارند، صورت گیرد، در این وضعیت اساساً یک مخاصمه بین المللی به طرفیت کشور مداخله‌گر و دولت سرزمینی درگرفته و آستانه اعمال حقوق بشردوستانه نیز محقق شده است. تحلیلگران مداخله ائتلاف کشورهای غربی به رهبری آمریکا در بحران سوریه را به عنوان نمونه وضعیت مذکور آورده‌اند. در مقابل ممکن است نیروی نظامی به کاررفته از طرف نیروهای مداخله‌گر، علیه یک بازیگر غیردولتی داخل سرزمین کشور دیگر با مجوز دولت سرزمینی صورت گیرد، به عنوان مثال دخالت نظامی ائتلاف به رهبری آمریکا در عراق با هدف مبارزه با داعش که با مجوز رسمی و رضایت دولت مرکزی عراق صورت گرفت، این چنین درگیری غیربین‌المللی محسوب گردد.^۱

۲-۱-۳. رزمنده یا غیرنظامی

تعیین وضعیت حقوقی تروریستها در یک مخاصمه بین‌المللی چندان دشوار نیست. این افراد در صورت عضویت در نیروهای مسلح، گروه‌های شبه‌نظامی و یا داوطلب تحت کنترل موثر طرفهای دولتی نبرد می‌توانند به عنوان نظامی از وضعیت حقوقی "رزمنده" و حمایت‌های کنوانسیون سوم ژنو برخوردار شوند.^۲

اما چالش اصلی، تعیین وضعیت حقوقی چنین فردی در مخاصمات غیردولتی است. در این‌گونه درگیری‌ها وضعیت رزمنده قانونی، که حق مشارکت مستقیم در مخاصمه را داشته باشد، وجود ندارد، چرا که اساساً دولت‌ها اعضای گروه‌های مسلح سازمان یافته غیردولتی از جمله گروه‌های تروریستی را "رزمندگان غیرقانونی"^۳ یا "جنگجویان بدون مزایا"^۴ دانسته، تمایلی به اعطای هیچ‌گونه مصونیت ناشی از وضعیت رزمندگی به آنها ندارند.^۵

^۱International and non-international armed conflicts in Syria, 2018, Reports prepared by RULAC Geneva Academy, see it in: www.rulac.org

^۲ماده ۴۳ پرتکل الحاقی اول (۱۹۷۷)

^۳Unlawful combatant

^۴Belligerents without Privileges

^۵پس از حملات ۱۱ سپتامبر، جرج بوش پسر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا تحت فشار افکار عمومی دنیا در کنفرانس مطبوعاتی خود پذیرفت که افراد بازداشت شده توسط نیروهای ائتلاف در جنگ به اصطلاح علیه تروریسم مشمول کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ خواهند بود، در عین حال وی اعلام نمود که دولت آمریکا ایشان را "رزمندگان

از نظر حقوق بشردوستانه، در یک درگیری نظامی، افراد یا غیرنظامی اند یا رزمنده و هیچ حالت بینابینی وجود نخواهد داشت. در وضعیتی که اعضای گروه تروریستی امتیاز رزمندگی نداشته باشند، پس باید غیرنظامی در نظر گرفته شوند. بی شک غیرنظامی تلقی شدن تروریستهای سازمان یافته ای که اقدامات خشونت‌بار پایدار و مداوم علیه طرف دولتی انجام میدهند، نیز تعجب آور خواهد بود. در یک مخاصمه غیردولتی بین نیروهای مسلح دولتی و اعضای گروههای مسلح سازمان یافته، منطقی است که اعضای هر دو گروه رزمنده در نظر گرفته شوند. وقتی که این جنگجویان از مزیت های رزمندگان بهره‌مند نباشند، آنها ممکن است توسط نیروهای طرف مقابل به عنوان یک هدف نظامی مشروع مورد هدف قرار گیرند، بدون آنکه امتیازات "رزمندگی" را داشته باشند. این وضعیت به نوعی نابرابری وضعیت حقوقی جنگجویان دو طرف و اولین قدم "عدم تقارن" طرفین درگیری خواهد بود.

۴-۱-۲. کارکرد نبرد پایدار و مداوم، معیار عضویت در گروه تروریستی

دیگر چالش مهم این بحث بررسی و تعیین معیار عضویت فرد در گروههای تروریستی است که تا حد زیادی در تعیین وضعیت فرد از نظر رزمنده یا غیرنظامی بودن موثر است. در یک مخاصمه مسلحانه، غیر نظامیان، مادام که در مخاصمه مشارکت مستقیم نداشته باشند، در مقابل حمله مصون هستند. کمیته بین المللی صلیب سرخ در راهنمای تفسیری خود در سال ۲۰۰۱ معیارهای سه گانه را برای مشارکت مستقیم تلقی نمودن اقدام فرد غیرنظامی در مخاصمه پیشنهاد نموده است: اول اینکه آسیب وارده در اثر اقدام فرد باید به آستانه خاصی برسد (هنکرتز و دوسوالدبک، ۲۰۱۳: ۱۳۸-۱۳۹). (آستانه آسیب)، در درجه دوم باید ارتباط علی معلولی مستقیمی بین اقدام فرد و آسیب مورد انتظار وجود داشته باشد، به عبارت دیگر

غیرقانونی "یا جنگجویان بی مزایا" خواهند بود که امتیاز "اسیر جنگی" را نخواهند داشت. بدین ترتیب دولت آمریکا اعضای بازداشت شده طالبان و گروهک القاعده را که در گوانتانامو بسر می بردند در یک حالت خلاء حقوقی و بدون حمایت های خاص حقوق بشردوستانه نگه داشت.

آسیب مورد انتظار علت مستقیم اقدام فرد باشد (علت مستقیم) و ثالثاً باید بین عمل انجام شده و حالت مخاصمه طرفین درگیری ارتباط نزدیک وجود داشته باشد (رابطه خصمانه).^۱

اما به نظر می‌رسد با توجه به تنوع و پراکندگی عملیات تروریستی، راهکار " مشارکت مستقیم" به تنهایی در تعیین عضویت فرد در یک گروه تروریستی کافی نباشد. لذا کمیته مذکور راهکار ابتکاری جدیدی را به عنوان شاخص تعیین عضویت در گروه‌های تروریستی پیشنهاد نمود. بر مبنای این راه حل، در روند تجزیه تحلیل اقدامات یک فرد غیرنظامی در مبارزه با تروریسم، شاخص "کارکرد نبرد پایدار و مداوم"^۲ جایگزین شاخص "مشارکت مستقیم فرد در مخاصمه" می‌گردد. به عبارتی روشن‌تر، در اینجا شاخص برای تعیین عضویت فرد در یک گروه تروریستی بجای آنکه صرفاً اقدام محور (مشارکت مستقیم در مخاصمات) باشد عضویت محور (مخاصمه پایدار و مداوم با طرف دولتی) است (عسگری و هنکرتز، ۲۰۱۲: ۱۴۲).

این راهکار دراصل یک نوع تجزیه تحلیل موردی مشارکت مستقیم در مخاصمات محسوب و منجر به تفکیک بین غیرنظامیانی که به صورت پراکنده و منفردانه در مخاصمه شرکت می‌کنند و آنانی که در قالب عضوگروه مسلح سازمان یافته می‌جنگند، خواهد شد. بدین ترتیب که غیرنظامی که فقط به صورت پراکنده در جنگ مشارکت داشته است با توقف مشارکت مستقیم در مخاصمه مصونیت خود را باز خواهد یافت، درمقابل غیرنظامی که "کارکرد مداوم مخاصمه" را داراست، در هر زمانی هدف مشروع نظامی تلقی محسوب خواهد شد. از آن گذشته مادام که این وضعیت یعنی کارکرد مداوم درگیری را داشته باشد، مسئول حملاتی است که انجام داده است.

این راهکار ریسک‌های ناشی از عدم تساوی وضعیت بین دو طرف را نیز کاهش خواهد داد. جایی که طرف دولتی سختی‌های زیادی برای تشخیص اعضای گروه‌های مسلح مخالف خواهد داشت. در مقابل غیرنظامیانی که به صورت مستقیم در مخاصمه شرکت می‌کنند، از این

^۱ICRC, DHP Guidance, Part 1, Rule IV: Direct Participation in Hostilities as a specific act.

^۲ این عبارت اولین بار توسط دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق در جریان رسیدگی به پرونده تادیچ مطرح و به محافل حقوقی بین‌المللی معرفی گردید.

اصل که طبق آن "در صورت تردید در نظامی یا غیر نظامی بودن، فرد غیر نظامی تلقی خواهد شد" به نفع خود سود خواهند برد.

دولت آمریکا، حداقل در دولت بوش، بر اساس این باور عضویت محور اعلام نمود که با تروریسم، هر جایی از دنیا که پیدا شود، مبارزه خواهد کرد. این دیدگاه مورد رضایت کشورهای که گروه‌های تروریستی در سرزمین آنها عملیات می‌کردند، نبود. نتیجه چنین سیاستی این بود که مفهوم درک شده از جنگ بین آمریکا و گروه‌های تروریستی مفهوم بدون چارچوب مشخص بوده و در نتیجه اعمال قواعد حقوق بشردوستانه در این جنگ با به هم ریختگی و بی نظمی همراه بود. دولت آمریکا با آوردن اصطلاح "هر جایی از دنیا" به خود این اجازه را می‌داد که افراد مظنون به عضویت در گروه‌های تروریستی را، حتی خارج از صحنه نبرد، بازداشت یا بصورت هدفمندی به قتل برساند که این خود اعمال حقوق بشردوستانه را با چالش‌هایی جدی مواجه می‌ساخت.

۲-۱-۵. تروریسم خارج از صحنه نبرد

پیشتر گفتیم که ویژگی مهم اقدامات تروریستی پراکندگی و متنوع سطح خشونت آنهاست. بخش زیادی از اقدامات تروریستی، همچنین جنگ علیه تروریسم، خارج از وضعیت یک درگیری نظامی رخ داده، بنابراین خارج از دایره شمول اصول اساسی حقوق بشردوستانه است. بعلاوه ایجاد ارتباط بین مثلا اقدامات تروریستی مادرید، پاریس و لندن با درگیری‌های عراق و افغانستان و انتساب اقدامات فوق به یک طرف مخاصمات آن کشورها غیرممکن خواهد بود. در این شرایط قوانین داخلی کشوری که مرتکبین اقدامات تروریستی را دستگیر و محاکمه می‌کند، بر این گونه اقدامات تروریستی اعمال خواهد شد (مومنی، ۱۳۹۳: ۳۵).

۳. پاسخ به عملیات تروریستی، کشتن یا به اسارت گرفتن؟

عدم توازن دو طرف در جنگ نامتقارنی مثل عملیات به اصطلاح مبارزه علیه تروریسم، همچنین تعهدات بین المللی دولت‌ها، ارائه پاسخ متناسب به تهدیدهای پیش رو را همواره با

ملاحظات همراه کرده است. با در نظر گرفتن این ملاحظات و بر اساس شواهد موجود، تاکنون پاسخ طرف یا طرف های دولتی به اقدامات گروه های تروریستی "کشتن هدفمند"^۱ و "بازداشت"^۲ غیرنظامیانی بوده است که حالت مخاصمه پایدار با طرف دولتی و بعضا مشارکت مستقیم درمخاصمه داشته اند. پرواضح است که بکارگیری این دو روش بدون توجه به الزامات حقوق بشردوستانه نخواهد بود.

اما در رابطه با تقدم هر یک از دو روش کمیته بین المللی صلیب سرخ بصورت آشکاری علاقمندی خود را به نهادینه کردن اعمال راه حل اسارت به جای کشتن این افراد نشان داده است. طبق نظر کمیته مذکور وقتی که تعهدی در رابطه با کاربرد ابزار جنگی با کمترین آسیب مورد تاکید و هدف فقط ناتوان کردن و دفع تهدید دشمن باشد، اولویت طرف دولتی باید به اسارت گرفتن این افراد باشد. مطابق این نظر حتی اگر معیار به کارگیری نیروی مهلک علیه این افراد نیز برآورده گردید، به عنوان مثال فرد مصونیت خود را به علت مشارکت مستقیم در مخاصمه از دست داد، اصل ضرورت و تناسب محدودیت های دیگری بر رفتار علیه افراد مذکور اعمال خواهد نمود (کومبس، ۲۰۱۶: ۳۰۵).

۳-۱. کشتن هدفمند، تحلیل حقوقی

عملیات "کشتن هدفمند" یکی از شیوه هایی است که در مبارزه علیه تروریسم و به منظور هدف قرار دادن رهبران گروه های تروریستی به کار می رود. بکارگیری این شیوه گرچه در ظاهر ممکن است همراه با تفکیک بوده و موجه جلوه کند، اما واقعیات میدانی سالیان اخیر موید این است که اعمال آن چندان بدون چالش حقوقی نبوده است.

اولین سوال این است که با توجه به اینکه کشتن هدفمند بعضا در متن یک مخاصمه مسلحانه اتفاق نمی افتد، آیا مقررات حقوق بشردوستانه یا مقررات حقوق بین الملل بشر بر آن اعمال خواهد شد؟ مباحث زیادی در خصوص رابطه بین حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق بین الملل بشر و اینکه کدام شاخه حقوقی در شرایط بروز درگیری مسلحانه مقدم بر دیگری

¹Targeted Killing

²Detention

است؟ در گرفته است. نظر غالب را دیوان دادگستری بین المللی در رای مشورتی کاربرد و تهدید تسلیحات اتمی ۱۹۶۶ می گوید:

"حقوق بین الملل بشر باید به عنوان یک کلیت در نظر گرفته شده و حقوق بشردوستانه به عنوان جزئی از کل. به عبارتی حقوق بین الملل بشر بر دو وضعیت صلح و جنگ قابل اعمال و مقررات و مجموعه قوانین و بشردوستانه فقط در وضعیت درگیریهای نظامی قابل اعمال است" (مومنی، ۱۳۹۳: ۲۹).

سوال دوم در رابطه با مشروعیت و قانونمند بودن این شیوه است که برای خود حامیان و منتقدانی دارد. حامیان کاربرد این روش به آثار سیاسی نظامی و نقش پیشگیرانه آن تاکید و این استدلال را دارند که نتیجه این عملیات، به کارگیری آن را توجیه میکنند. استدلال این رویکرد این است که وقتی رهبران گروه‌های تروریستی به صورت موفقیت‌آمیز مورد هدف قرار می‌گیرند، این واقعه نوعی سردرگمی بین تروریست‌ها ایجاد و این حالت به کاهش حملات و نتیجه نجات جان افراد بی‌گناه منجر خواهد شد.

منتقدین نیز با رویکردی کاملاً حقوقی، این روش را تهدیدی بر اساسی‌ترین اصل حقوق بشر یعنی "حق حیات" می‌دانند که در اسناد و معاهدات متعدد بین المللی مورد تاکید قرار گرفته است. آنها این شیوه را نوعی مجازات بدون طی روند قضایی و دادرسی دادگاه عادلانه و ناقض اصول اولیه حقوق بشر می‌دانند. به علاوه وقتی که از کشتار هدفمند به عنوان ابزاری برای مبارزه با تروریسم استفاده می‌شود، می‌توان اینطور در نظر گرفت که دولت موردنظر اقدام به اجرای مجازات خارج از صلاحیت قضایی خود نموده است (همان: ۲۸۰-۲۸۵).

باور سومی هم وجود دارد که اساس چنین اقدامی را نفی نکرده و در عین حال معتقد است چنین حملاتی باید با قواعد حقوق بشردوستانه مثل تناسب، تفکیک و اتخاذ اقدامات احتیاطی، قبل و بعد از حمله و... مطابقت داشته باشد. از نظر ایشان ضروری است طرف دولتی شرایط قبل از حمله، وضعیت حقوقی و موقعیت مکانی فرد موردنظر را دقیقاً ارزیابی و درمواقع تردید، فرد غیرنظامی در نظر گرفته شود. به نظر آنها کشتن رهبران گروه‌های تروریستی در یک حالت نامتقارن جدای از اینکه به صورت اجتناب ناپذیری به تلفات و مرگ غیرنظامیان بی‌گناه و

تخریب زیرساختهای شهروندی منجر خواهد شد، به کارگیری قدرت و نیروی بیش از اندازه حمایت بیشتر مردم و افکار عمومی از دشمن نامتقارن یعنی طرف ضعیف‌تر و بنابراین به استخدام بیشتر نیرو در گروه مسلح منجر خواهد شد. بنابراین بهتر است پیش از هر عملیاتی اتخاذ اقدامات احتیاطی به دقت انجام شود. به باور آنها اگر قرار است حمله‌ای نیز بدین شیوه به یک عضو گروههای تروریستی صورت پذیرد، این حمله باید از طریق ضرورت نظامی توجیه شود. رویکرد کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در این حوزه محدودیتهای مشخصی برای کاربرد نیروی کشنده و مهلک قائل است. به عقیده کمیته مذکور، وقتی نیروهای دولتی، با به اسارت گرفتن یک عامل تروریستی بتوانند خود و جمعیت غیرنظامی را از ریسک اضافی ناشی از اقدامات انتقام‌جویانه متعاقب کشتن فرد برهانند، در چنین شرایطی هیچ نیازی به کاربرد نیروی مهلک و کشنده نخواهد بود.

البته تمام کشورها با نظر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ موافق نیستند. به عنوان مثال، رژیم صهیونیستی از جمله کشورهایی است که از شیوه کشتن هدفمند به عنوان شیوه‌ای برای مبارزه به زعم خود علیه تروریسم بهره می‌برد. بطوری که از سال ۲۰۰۰ میلادی، صدها تن در حملات موفق و ناموفق این رژیم کشته شده‌اند. بسیاری از حملات ناموفق آنها نیز به کشته و مجروح شدن غیرنظامیان و صدمات زیادی به زیرساختهای شهروندی منجر گردیده است. اما چرخشی که در این روند ایجاد شده و در تعیین وضعیت حقوقی رهبران گروههای فلسطینی مهم ارزیابی می‌گردد، حکم دادگاه عالی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ بود (تورر، ۲۰۱۲: ۱۱۴). که طبق حقوق بین‌الملل عرفی، درگیری مسلحانه بین رژیم صهیونیستی و سازمان‌های به زعم خود تروریستی منطقه را یک درگیری مسلحانه بین‌المللی می‌دانست^۱. پیامد بین‌المللی لحاظ شدن درگیری رژیم صهیونیستی با گروه‌های فلسطینی، رزمنده و هدف مشروع حساب شدن رهبران گروه‌های مذکور و باز شدن دست رژیم صهیونیستی برای کشتن هدفمند آنها بود.

^۱ رژیم صهیونیستی پرتکل الحاقی دوم به کنوانسیونهای چارگانه ژنو را به تصویب نرسانده و عضو آن نمی‌باشد.

دولت آمریکا نیز کشتن هدفمند را بارها به مناسبت‌های مختلف علیه رهبران گروه‌های تروریستی در پاکستان، افغانستان، یمن و سوریه به کار برده است. این حملات گرچه از طرف محافل حقوق بشری محکوم گردیده، اما با سکوت بسیاری از کشورها مواجه شده است. این وضعیت می‌تواند ناشی از این باشد که ترتیبات معاهداتی هیچ پاسخ روشنی به قانونمند بودن موضوع کشتار هدفمند نمی‌دهد. از طرف دیگر بیشتر کشورهایی که این شیوه را به کار می‌گیرند، عضو معاهدات مربوطه این حوزه نیستند.^۱

۲-۳. بازداشت

کشورها دارای حقوق و تکالیفی جهت بازداشت افراد متهم به جنایات تروریستی برای دفاع از شهروندانشان از یک طرف و رعایت استانداردهای حقوقی داخلی و بین‌المللی در نحوه رفتار با ایشان در زمان بازداشت هستند. حال سوال این است که چه قانونی بر رفتار دولت بازداشت کننده با افراد بازداشت شده در مبارزه علیه تروریسم حاکم خواهد بود؟ حقوق بشردوستانه چتر حمایتی خود را بر سر کلیه افراد شرکت کننده در مخاصمات مسلحانه گسترانیده و هیچ فردی از دایره حمایت‌های مصرح در ترتیبات قراردادی آن خارج نخواهد بود. با توجه به امکان وقوع تروریسم در متن مخاصمات بین‌المللی، غیر بین‌المللی و حتی خارج از صحنه نبرد، در این بخش مبانی حقوقی رفتار با افراد بازداشت شده در روند به اصطلاح مبارزه علیه تروریسم در سه وضعیت فوق را بررسی خواهیم کرد.

۱-۲-۳. وقتی که مبارزه با تروریسم در قالب یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی باشد

قواعد مربوط به شرایط بازداشت رزمندگان در مخاصمات بین‌المللی در کنوانسیون سوم ژنو^۲ آمده است. طبق اصول کنوانسیون مذکور، افراد بازداشت شده در این گونه درگیری‌ها، رزمنده محسوب و امتیاز اسیر جنگی را خواهند داشت. به علاوه از آنجایی که حقوق بشردوستانه مشارکت مستقیم در مخاصمه را به هیچ وجه جرم ندانسته، لذا رزمنده به صرف شرکت در

^۱ دولت ایالات متحده آمریکا هنوز پرتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو را مورد پذیرش و تصویب قرار نداده است.

^۲the Geneva Conventions Relative to the treatment with Prisons of War, 1949

درگیری مسلحانه بین المللی به هیچ وجه مورد پیگرد قانونی قرار نگرفته و با پایان مخاصمه فعال بین دوطرف درگیری، به وطن خود مراجعت خواهد نمود، مگر به دلیل ارتکاب جرایم جنگی یا جنایات علیه بشریت در طول درگیری که در اینصورت، تا صدور و تحمل حکم مربوطه در بازداشت خواهد ماند.

۳-۲-۲. وقتی که عملیات مبارزه با تروریسم دارای جنبه مخاصمه غیردولتی و غیربین‌المللی باشد

بیشترکشورها این دیدگاه را دارند که تروریست‌ها و اعضای گروه‌های مخالف مسلح، رفتارهای مجرمانه جدی علیه امنیت ملی مرتکب می‌باشند طبق قانون داخلی با آنها برخورد کرد. به باور آنان چنین افرادی رزمنده محسوب نشده و برخلاف رزمندگان، که به طور اتوماتیک وضعیت اسیر جنگی به آنها اعطا می‌گردد، آنها از این امتیاز بی بهره اند. ایشان طبق قانون داخلی کشور بازداشت کننده، به صرف شرکت در مخاصمه محاکمه و تا وقتی که کشور مورد نظر شخص را تهدید امنیتی قلمداد کند، در اسارت خواهند ماند (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷: ۸۷). مرتکبین جنایات و جرائم جنگی نیز مورد محاکمه، تحت تضمین های اساسی دسترسی به دادگاههای عادلانه مطابق بامقررات حقوق بین‌الملل، قرار گرفته و تا تحمل مجازات در بازداشت خواهند ماند. البته ایشان در طول بازداشت تحت حمایت ماده ۳ مشترک کنوانسیون های ژنو، پرتکل الحاقی دوم، قوانین مربوط به حقوق بشردوستانه عرفی، مقررات حقوق بین الملل بشر و حقوق داخلی هستند.

البته وضعیت برخی اعضای گروه‌های تروریستی که در افغانستان، عراق، سوریه و... دستگیر شده، از امتیاز اسیر جنگی برخوردار نبوده و تابعیت یک دولت بی طرف یا دولتی را دارند که با دولت بازداشت کننده در عملیات نظامی مشارکت داشته و با آن روابط دیپلماتیک دارد، چندان روشن نیست. زیرا ایشان طبق پاراگراف دوم ماده ۴ کنوانسیون چهارم ژنو خارج از چتر حمایت حقوقی ماده مذکور خواهند بود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۱۴۰). اما از آنجاییکه هیچ فرد بازداشت شده ای نمی تواند بدون حمایت قانونی باشد، حداقل معیارها و اصول رفتار انساندوستانه و تضمینات اساسی در رابطه با ایشان رعایت خواهد شد. دولت متبوع ایشان نیز به موجب اصل

"حمایت دیپلماتیک" خواهد توانست خدمات حمایتی خود را به آنها ارائه دهد، گرچه پس از پیوستن برخی از اتباع اروپایی به داعش، و وقوع اقدامات تروریستی در اروپا، برخی از کشورهای اروپایی، پدیده جنگجویان خارجی را تهدیدی علیه امنیت ملی قلمداد و با تغییر قوانین تابعیت، گسترش اختیارات دولت در سلب تابعیت از تروریست ها را مورد اهتمام قرار دادند (موسی زاده، دارایی راد، ۱۳۹۸: ۷۴۴).

۳-۲-۳. تروریست هایی که خارج از صحنه درگیری مسلحانه بازداشت می شوند

کلید کسانیکه در جریان جنگ به اصطلاح علیه تروریسم و خارج از متن یک درگیری مسلحانه بازداشت می شوند، مطابق قانون داخلی کشور بازداشت کننده محاکمه خواهند شد. به غیر از حقوق داخلی آن کشور، تحت حمایت حقوق بشر بین المللی نیز خواهند بود. این افراد چنان چه به خاطر ارتکاب جنایت مورد محاکمه قرار بگیرند، محاکمه ایشان توسط دادگاه عادلانه تضمین شده و از تضمینات بنیادین دادرسی عادلانه طبق همان قوانین فوق برخوردار خواهند بود (ممتاز. شایگان، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

۳-۲-۴. رفتار با افراد بازداشت شده: مطالعه موردی، افغانستان

همانطور که پیشتر ذکر شد، روند جنگ جهانی علیه تروریسم در افغانستان به دو دوره تقسیم می شود: دوره اول از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۴ میلادی است که در قالب یک مخاصمه بین المللی به طرفیت ائتلاف غربی به رهبری آمریکا و رژیم طالبان تفسیر می گردد. دوره دوم نیز پس از سرنگونی دولت طالبان و روی کار آمدن دولت قانونی افغانستان است که دنیا یک مخاصمه غیربین المللی با طرفیت نیروهای ائتلاف، دولت افغانستان و گروههای تروریستی مثل القاعده را شاهد بوده است. طبیعتاً حقوق بشردوستانه در دو دوره مذکور، وضعیت حقوقی متفاوتی برای افراد بازداشت شده متصور است. با این وجود تفسیر حقوقی دولت آمریکا در این خصوص و رفتار با بازداشت شدگان منحصر بفرد بود.

رئیس جمهور آمریکا در فوریه سال ۲۰۰۲ در خصوص وضعیت حقوقی اعضای دستگیر شده رژیم طالبان اعلام داشت که گرچه کنوانسیون های ژنو در مورد ایشان قابل اجراست، لیکن

دولت آمریکا آنها را رزمندگان غیرقانونی و فاقد امتیازات اسیر جنگی می‌داند. وی طالبان و القاعده را متهم نمود که خود را از مردم غیرنظامی کاملاً متمایز ننموده، به علاوه عملیات خود را مطابق قوانین و رسوم جنگی انجام نداده‌اند. آمریکا القاعده را نیز سازمان تروریستی می‌دانست که اعضای دستگیر شده آن در جنگ افغانستان اسیر جنگی تلقی نشده، مبارزان غیرمشروعی هستند که مشمول مقررات مقرر کنوانسیون‌های ژنو نیستند. با تکیه بر این ادعا، بسیاری از افراد دستگیر شده را به پایگاه نظامی گوانتانامو منتقل و بدون هیچگونه حمایت حقوقی و در یک خلاء قانونی در بازداشت نگه داشت. فقط در سال ۲۰۰۵ اولین گزارش اطلاعاتی خود در مورد هویت و چگونگی دستگیری و ادله ادعاهای علیه آنان را منتشر نمود. گزارش مذکور کلیه کسانی که حداقل ارتباط با القاعده داشتند، یعنی ۵۷ درصد از افراد بازداشتی در گوانتانامو را "عضو" دانسته است، در حالی که ۷۲ درصد آنها اساساً هیچ عمل خصمانه‌ای علیه منافع آمریکا مرتکب نشده بودند (دنبو، ۲۰۱۰: ۱۲۵-۱۲۶). با توجه به کثرت موارد دستگیری و بازداشت غیرقانونی، گزارش مذکور از جهات مختلفی به ویژه از جنبه مبنای حقوقی مشارکت افراد غیر نظامی در مخاصمه مورد انتقاد بسیاری از دول و نهادهای حقوق بشری قرار گرفت.

در پاسخ به انتقادات مذکور بود که دولت آمریکا در سال ۲۰۰۹ میلادی با صدور بیانیه‌ای حقوقی اعلام نمود از آنجا که حجم زیادی از اقدامات تروریستی بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در وضعیت خارج از مخاصمه و بصورت پراکنده انجام گردیده، دولت آمریکا تفسیر عضویت محور از مشارکت مستقیم در مخاصمات به جای تفسیر اقدام محور را مبنای حقوقی وضعیت افراد بازداشت شده در افغانستان قرار خواهد داد. این دستورالعمل به صراحت این استدلال را که تنها افرادی که مشارکت مستقیم در مخاصمه دارند، می‌توانند بازداشت شوند، را رد نمود. طبق این دستورالعمل، رئیس‌جمهور این اختیار را داشت که دستور بازداشت افرادی را که کار طراحی، برنامه ریزی، صدور دستور، اجرا، یا معاونت در اجرای حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر را برعهده داشته‌اند، صادر کند. بعدها دامنه این دستور اقدامات دیگری از جمله بازداشت اعضای القاعده، طالبان و حامیان آنها و کلیه نیروهای وابسته آنان که در حالت مخاصمه با نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا بودند، همچنین پناه دادن به مظنونین اقدامات تروریستی را نیز دربرگرفت.

کمیته بین المللی صلیب سرخ نیز مثل دولت آمریکا، با تاکید بر نگاه عضویت محور، کارکرد مداوم مخاصمه فرد با نیروهای دولتی را شاخص مشارکت مستقیم وی در درگیری مسلحانه می داند. اینچنین تفسیرموسعی که از طرف کمیته بین المللی صلیب سرخ نیز مورد تایید قرار گرفت، آزادی عمل زیادی به آمریکا داد که تمام افراد خارج از مدار منافع خود را تروریست و مجرم تلقی نماید (لیندستروم، ۲۰۱۲: ۵۷).

۳-۲-۵. وضعیت حقوقی افراد بازداشت شده، مطالعه موردی عراق

روند جنگ علیه تروریسم در کشور عراق به دو برهه زمانی تقسیم می شود. دوره اشغال نظامی توسط آمریکا و متحدین را می توان در قالب یک مخاصمه بین المللی تفسیر نمود که کنوانسیونهای ژنو بر آن حاکم است. پس از انتقال قدرت به عراقی ها (۲۰۰۴) وضعیت عراق از لحاظ حقوقی تغییر نمود. این کشور صحنه مخاصمه غیربین المللی بین نیروهای چند ملیتی، نیروهای امنیتی و ارتش عراق و گروههای تروریستی تبدیل شد. در این شرایط مقررات ماده سه مشترک، قواعد عرفی حاکم بر مخاصمات غیربین المللی، پرتکل دوم الحاقی و مقررات حقوق بشر حاکم خواهد بود. در هر دو دوره، نیروهای متحدین به رهبری آمریکا، با تدوین آئین نامه خودسرانه بازداشت و اقامت اجباری، هزاران نفر را به دلایل صرفاً امنیتی در ابوغریب زندانی و از اساسی ترین حقوق انسانی به رسمیت شناخته شده در اسناد پایه حقوق بشری چون منع بازداشت خودسرانه، حق مراجعه به دادگاه صالحه، لزوم رفتار انسانی و منع شکنجه و... محروم ساختند. کارنامه سیاه نیروهای ائتلاف در عراق، موارد متعدد نقض وحشتناک و سازمان یافته حقوق بشر را نشان می دهد.

نتیجه گیری

طی دو دهه اخیر، روند بکارگیری تروریسم، به عنوان یک راهبرد جنگی نامتقارن، توسط گروههای مسلح غیردولتی افزایش روزافزونی داشته است. مهم ترین ویژگی راهبرد مذکور، تنوع و پراکندگی اقدامات تروریستی است، بطوریکه بعضاً اقدامات تروریستی با درجات مختلف

خشونت ممکن است در متن درگیری های مسلحانه بین المللی، غیردولتی و حتی خارج از صحنه نبرد، یعنی خارج از دایره شمول حقوق بشردوستانه روی دهد. وجود مولفه های فوق تعامل حقوق بین الملل و مشخصا حقوق بشردوستانه با تروریسم را با سردرگمی هایی مواجه ساخته است. علاوه بر آن رویکرد سیاسی کشورها درخصوص تروریسم و مصادیق آن تلاش های حقوقی جهت کسب اجماع بین المللی در برخورد حقوقی با این شیوه جنگی بی ساختار و ناجوانمردانه را با بن بست مواجه نموده است. در مواقعی که اقدامات تروریستی در متن یک درگیری مسلحانه صورت می پذیرد، تعیین ویژگی بین المللی یا غیردولتی بودن درگیری مسلحانه در تعیین وضعیت افراد غیرنظامی و مرتکبین اقدامات تروریستی بسیار مهم خواهد بود. اما در رابطه با اقدامات تروریستی خارج از صحنه های درگیری مسلحانه، با توجه به سکوت کنوانسیون های ژنو و پرتکل های الحاقی، کمیته بین المللی صلیب سرخ معتقد به نگاه عضویت محور به موضوع بوده و شاخص " وضعیت مخاصمه مداوم با طرف دولتی " را معیار تعیین وضعیت حقوقی و نظامی یا غیرنظامی بودن فرد در نظر می گیرند.

جدای از این موضوع، پاسخ جامعه بین الملل به اقدامات تروریستی بکارگیری روش هایی مثل بازداشت یا کشتن هدفمند اعضای گروههای تروریستی در روند به اصطلاح جنگ جهانی علیه تروریسم بوده که همواره با سوالات متعدد حقوقی بسیاری همراه بوده است. جدای از انتقادات صورت گرفته بسیاری از محافل حقوق بشری نسبت به بکارگیری مکانیزم کشتن هدفمند رهبران گروههای تروریستی که آن را مخالف "حق حیات" و نوعی اجرای حکم بدون طی روال قانونی می دانند (عبداللهی، ۱۳۹۶: ۷۵)، تجربیات بدست آمده از موارد کشتن هدفمند در کشورهای افغانستان، پاکستان و یمن نیز بدرستی بیانگر بروز اشتباهات محاسباتی در تشخیص هدف و تلفات افراد انسانی و بروز خسارات جانبی به اهداف غیرنظامی است که تهدیدی جدی بر احترام و پایبندی به اصول حقوق بشردوستانه ارزیابی می شود. با در نظر گرفتن ملاحظات فوق، بسیاری از محافل حقوقی بر این باورند که با توجه به فلسفه حقوق جنگ که هدف جنگ را محروم کردن دشمن از مزیت نظامی مشخص می باشد، همواره بازداشت اعضای گروههای تروریستی بر کشتن آنها ارجحیت دارد.

منابع:

- افشاریان، رحیم و جوادی‌ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۷)، «لایه اعراب و گسترش اسلام-هراسی در سیاست خارجی امریکا»، فصلنامه روابط خارجی. ۱۰(۱)، صص ۴۴-۷.
- برجلی‌زاده، محمد؛ جعفری، علی و کردی، ناهید (۱۳۹۸). «بررسی نقش رسانه‌های نوین در گسترش تروریسم در عرصه بین‌الملل». فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ۹(۱)، صص ۱۳۹-۱۷۲.
- راجرز، آنتونی و مالر، پل (۱۳۹۲)، قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه کمیته ملی حقوق بشردوستانه، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- جلالی، محمد (۱۳۸۴) «تروریسم از دیدگاه حقوق بین‌الملل با تاکید بر حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، فصلنامه نامه حقوقی، ۵(۵۲)، صص ۴۹-۸۰.
- چهارآزاد، سعید (۱۳۹۹). «بررسی فرآیند سیاستگذاری حقوق بشری ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه». فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۹(۲)، صص ۳۵-۵۰.
- حبیب‌زاده، توکل (۱۳۸۶) «حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مبارزه علیه تروریسم»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۵(۴)، صص ۳۲-۵۳.
- رضاییان، مهرداد (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل ناظر بر هدایت مخاصمات (مجموعه کنوانسیونهای لاهه و برخی اسناد بین‌المللی دیگر)، تهران، انتشارات سرسم.
- صادقی، سید شمس‌الدین؛ احمدیان، قدرت و زارع، سارا (۱۳۹۸). «راهبرد عربستان سعودی در بحرین و تأثیر آن بر جبهه مقاومت»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۵(۴)، صص ۲۹-۴۵.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶)، حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، تهران، موسسه انتشاراتی گنج دانش.
- عباسی، مجید؛ شیرواند، صارم و فتحی، محمد جواد (۱۳۹۸). «ژئوتروریسم و گفتمان ضد تروریسم ایالات متحده آمریکا در نظم هزاره جدید»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۳(۱۰)، صص ۱۵۷-۱۸۲.
- عبداللهی، محسن (۱۳۹۶)، تروریسم، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش
- عبداللهی، محسن؛ کیهانلو، فرشاد (۱۳۸۴)، سرکوب تروریسم و حقوق بین‌الملل

- معاصر، تهران، معاونت پژوهش تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری
- عسگری، پوریا و هنکرتز، ژان ماری (۱۳۹۰)، **مجموعه مقالات همایش حقوق بین المللی بشردوستانه عرفی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.**
 - فدائی دولت، فریدون و آقائی، سید داود (۱۳۹۹). «بررسی مسئولیت حمایت جمهوری اسلامی ایران در جریان بحران سوریه». **فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، ۹(۱)، صص ۲۰۳-۲۲۴.
 - فلک، دیتر (۱۳۹۲)، **حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه**، ترجمه: آقایان دکتر قاسم زمانی و نادر ساعد، تهران، انتشارات شهردانش.
 - قربان نیا، ناصر (۱۳۸۳) «مواجهه با تروریسم، رویکرد نظامی، سیاسی یا حقوقی؟» **فصلنامه نامه مفید** (۱۲)، ۴، صص ۹۴-۷۸.
 - کرم زاده، سیامک و مرادیان، بهرام (۱۳۹۵)، «بررسی مبانی رعایت حقوق بشردوستانه توسط گروه‌های غیردولتی از منظر اسلام و حقوق بشردوستانه بین المللی: مطالعه موردی وضعیت عراق و سوریه»، **فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، ۳(۳)، پاییز.
 - محمدی، محمدعلی (۱۳۹۹). «مؤلفه‌های نقش آفرین فرهنگ جهادی در تقویت مقاومت اسلامی در سپهر اندیشه آیت الله خامنه‌ای»، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، ۹(۲)، صص ۹۱-۱۱۱.
 - ممتاز. جواد، رنجبریان. حسین (۱۳۸۷)، **حقوق بین الملل بشر دوستانه؛ مخاصمات مسلحانه داخلی**. چاپ سوم. کمیته ملی حقوق بشردوستانه جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، تهران. نشر میزان.
 - موسی زاده، رضا و دارابی راد، سپیده (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی سلب تابعیت به‌عنوان مجازات عاملان ارتکاب تروریسم در برخی کشورهای اروپایی و حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی**، ۲(۱۰)، صص ۳۳-۵۶.
 - مومنی. مهدی (۱۳۹۳)، **حقوق بین الملل کیفری**، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
 - beck. J. H.(2005), **Customary International Humanitarian Law, rules. International Committee of Red Cross**.Cambridge University Press.

- Coombes. Karrine, (2010), **Balancing nessesity and individual wrights in the fight against terrorism: targeted killings and international law**. Harward university.
- Henckaerts,J.M and Doswald-Beck.H.(2009). **Customery International Humanitarian Law,Rules**.With contributions by Carolin Alvermann, Knut D`ormann and Baptiste Rolle, Volume 1. Cambridge university Press, Forth addition.
- Hendsen.Harry, (2011), **Global terrorism:the complete refrence guide**, Switseland. Geneva
- Jensen, E.T, (2016), **Precautions against the effects in urban areas**, International review of the Red Cross. Geneva, Switzerland, Volume 98 (1).
- Jeppsson,p.(2005), **Asymmetric Krigforing- en actual Krigforings form**. Oslo University Publication, Norway.
- Schweers. p.(2009), "The Changing Nature of War and Its Impacts on International Humanitarian Law.**Texas Law School press**. p13
- Stepanova.e, (2008), **Terrorism in Asymmetrical conflicts**. Cambridge university publication England, London.
- Zach.G. (2013), **Unprivileged Belligerents' in International Humanitarian Law: with a Special Focus on the United States' 'War on Terror'**, Yale University Publication, Washington DC, United States.
- Geiss. R,(2016)"Asymetric conflict structures".**international Review of the Red cross**",Volume 88.Number 864.pp 757-777
- Heintshel.von heinegg, (2011), **Asymetric warfare, How to respand?**. Us Naval war Collage.
- Lindstrom, F.(2012). **Asymetric warfare and challenges for International humanitarian law,civilian direct participation in hostilities and state response**,Uppsala University, Department of Law.

- Paulus.A and Vashakmadze. M. 2009. "Asymmetrical war and the notion of armed conflict: a tentative conceptualization."**International review of red cross**. Vol 91. No.873. pp 95-125
- Schmitt, M. N. "The Principle of Discrimination in 21th century Warfare". **Yale Human rights and Development**.Vol2. Art3. pp143-182
- Thurer.D,(2012)," Internatinal Humanitarian Law,Theory,practice,context", Hague. **Academy of international law**.Pp 448- 469.
- Waszink. C.2011. "protection of civilians under international humanitarian law: trends and challenges",**Norwegian peace building resource center**, NOREF report.34p

